



## شاخصه‌های فقه‌الحدیثی امام رضا علیه السلام\*

محمود کریمی بنادکوکي\*\* رامین اژدری\*\*\* سید محمدهادی موسوی\*\*\*\*

### چکیده

فقه‌الحدیث در آموزه‌های اهل‌بیت علیهم السلام از جایگاه رفیعی برخوردار است؛ به طوری که فهم یک حدیث را بر نقل هزار حدیث برتر دانسته‌اند. نگاهی به تاریخ فقه‌الحدیث نشان می‌دهد که بحث از فهم و مقصود واقعی کلام معصومان از عصر حضور مورد توجه بوده و ضرورت تمسک به سنت و حدیث، ایجاب می‌کرده که ضوابطی برای فهم درست آن ایجاد گردد. از روایات اهل‌بیت علیهم السلام به‌ویژه احادیث امام رضا علیه السلام چنین برمی‌آید که آن بزرگواران در صدد تعلیم اصول و روش‌های صحیح فهم حدیث به پیروان خود بوده تا در زمان غیبت نیز بتوانند با بهره‌گیری از این مبانی و روش فهم صحیح از روایات بهره‌برده، راه هدایت را از آن در هر زمان و شرایطی بیابند. آنچه از واکاوی روایات امام رضا علیه السلام به‌دست می‌آید عبارت‌اند از: گونه‌های روش‌شناختی فهم حدیث، عدم مخالفت با نصوص قرآن، تبیین دلالت متن، توجه به سوء برداشت و تفسیر نابه‌جا از حدیث امام، توجه به وجود احادیث متشابه و شیوه ارجاع به محکمات، توجه به اختلاف افهام مخاطبان، تقطیع حدیث، توسعه در معانی کلمات حدیث، معنا شناخت واژگان، فهم حدیث در پرتو سبب صدور، توجه به پدیده جعل و رد اصل حدیث منسوب به ائمه علیهم السلام.

واژگان کلیدی: فقه‌الحدیث، نقد الحدیث، فهم حدیث، احادیث رضوی، امام رضا علیه السلام.

\* تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۰/۰۶ و تاریخ تأیید: ۱۴۰۰/۰۱/۲۵.

\*\* دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشکده الهیات، معارف اسلامی و ارشاد، دانشگاه امام صادق علیه السلام، تهران؛  
(karimii@isu.ac.ir)

\*\*\* دانشجوی دکتری رشته علوم قرآن و حدیث دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه تهران؛ (نویسنده مسئول)؛  
(ramin.azhdari1398@ut.ac.ir)

\*\*\*\* دانشجوی دکتری رشته علوم قرآن و حدیث دانشگاه امام صادق علیه السلام، تهران؛ (sedhadi1372@gmail.com)



## مقدمه

اصطلاح فقه الحدیث در روایات موجود گاه با تعبیر «درایة الحدیث» و گاه «معانی کلامنا» به جای مفهوم «فقه الحدیث» به کار رفته است (برای نمونه: ابن بابویه، ۱۳۷۹: ۲). به موجب برخی از روایات، امامان مذهب، اصحاب خود را به فهم روایات تشویق کرده و گاه از نقل روایاتی که معانی آن را درک نمی کردند، بر حذر می داشتند (برای نمونه: کلینی، ۱۳۶۳: ۵۰/۱). بر اساس برخی روایات، بخشی از آموزش های امامان شیعه در هر زمان، توضیح و روشنگری درباره روایاتی بود که از رسول خدا یا امامان قبل از آنان وارد شده بود. (برای نمونه: ابن بابویه، ۱۳۷۹: ۱۵۸). موضوع دیگر آن که امامان شیعه از جمله امام رضا علیه السلام می کوشیدند تا اصحاب و راویان خود را نه تنها حافظان و ناقلان حدیث، بلکه در درجه نخست اشخاصی فقیه و آگاه به مقاصد روایات تربیت کنند. (معارف، ۱۳۸۴: ۱۲۳)؛ لذا آنان به این موضوع بسنده نکردند که به تعلیم معانی آیات و روایات پرداخته و شاگردان را موظف به حفظ و ادای آن سازند، بلکه می کوشیدند که اصحاب خود را با مبانی نقد حدیث آشنا کنند و اصول و ضوابط فهم روایات را به آنان منتقل سازند تا با الگوگیری از این روایات، پیروانشان بتوانند سایر روایات را بفهمند. این کار در مواردی با صراحت و در موارد دیگر در ضمن آموزش های امامان صورت می پذیرفت. امام صادق علیه السلام در روایتی با صراحت تمام به این موضوع اشاره دارد که معیارهای فهم صحیح، فقط در اختیار حضرات معصومان علیهم السلام می باشد؛ آنجا که هشام بن سالم از حضرت صادق علیه السلام سوال می کند که آیا از احادیث رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم روایات صحیحی در نزد عامه (اهل سنت) باقی مانده است؟ ایشان فرمودند: «آری، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم علوم و روایات زیادی به ودیعه گذاشت اما معیارهای علم و داوری بین مردم، نزد ما قرار دارد» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۲/۲۱۴). پرسش این است که این گونه های روش شناختی علوم حدیثی امام رضا علیه السلام، کدامند و چگونه می توان آنان را از میان کلمات و فرمایشات حضرات معصومین به ویژه امام رضا علیه السلام استخراج نمود؟

در میان حدیث پژوهان، مسئله فهم روایات و رسیدن به اصولی که بتواند به عنوان ضابطه ای ثابت، در برداشت صحیح از حدیث مورد استفاده قرار بگیرد، همواره مورد توجه بوده است. به طور مثال دکتر ایزدی در مقاله ای تحت عنوان «روش فقه الحدیثی کلینی در شرح احادیث کافی» بیان می دارد که کتاب کافی اگرچه به دلیل اعتبار و وثاقت مؤلف، و همچنین قدمت کتاب و نزدیکی به زمان حضور ائمه علیهم السلام، مورد توجه بوده اما در این بین، به روش های خود کلینی در شرح احادیث کتابش کمتر توجه شده است؛ روش هایی همچون طبقه بندی بدیع احادیث، بهره گیری از علم کلام و تاریخ، لغت و شعر

عربی.

دکتر راد نیز در مقاله‌ای با عنوان «روش‌شناسی فقه‌الحدیثی شیخ بهایی» به این مسئله می‌پردازد که شیخ بهایی در فقه‌الحدیث، نظام منطقی و سبک خاص در گردآوری، فهم متن، فهم مقصود و ارائه گزاره‌های شرعی دارد که این نظام منطقی، حاوی دقت‌ها و نوآوری‌های ویژه در تحلیل احادیث است. در مقاله «روش فقه‌الحدیثی علامه طباطبایی در المیزان» نوشته عباس محمودی به این موضوع اشاره شده که روش محدثان در فهم احادیث، بیانگر آراء، نگرش و میزان تسلط آنان بر حدیث و علوم حدیث است. آنگاه نویسنده تلاش کرده است تا ضمن بیان گوشه‌ای از تلاش‌های فقه‌الحدیثی علامه طباطبایی در المیزان، روش ایشان را جهت فهم بهتر احادیث، روشن سازد. علی رمضان نژاد نیز در پایان‌نامه خود با عنوان «روش فهم احادیث اعتقادی رضوی، مبتنی بر شناخت مذاهب کلامی» به دنبال فهم روایات امام رضا (ع) است که این کار را از طریق شناسایی عوامل زمینه‌ساز صدور احادیث اعتقادی از جانب امام هشتم و پس از آن با گونه‌شناسی این احادیث می‌خواهد انجام دهد.

علی دشتی در پایان‌نامه خود با عنوان «بررسی روش فقه‌الحدیثی ملاصدرا در کتاب شرح اصول کافی» در پی بررسی روش ملاصدرا در شرح احادیث و تبیین نکات فقه‌الحدیثی است که ملاصدرا به آن توجه داشته است. زهرا معارف نیز در پایان‌نامه‌ای با عنوان «مبانی و روش‌های فقه‌الحدیثی شیخ صدوق (ع) در کتاب معانی الاخبار» بر آن شده تا با بررسی فقه‌الحدیثی کتاب معانی الاخبار، اثر شیخ صدوق (ع)، به روش و مبانی ایشان دست یابد و در پایان به این نتیجه رسیده که شیخ صدوق (ع) چه در حیطه مبانی و چه در حیطه روش، با دو سبک بیانی و تبیینی به بیان مطالب فقه‌الحدیثی خویش پرداخته است که می‌توان به مواردی از جمله تشکیل خانواده حدیثی و چینش هندسی روایات، تفسیر روایات با قرآن و روایات اشاره نمود (معارف، ۱۳۹۷).

مواردی دیگر از این دست پژوهش‌ها نیز وجود دارد که نویسنده به دنبال این است که بتواند روش‌های علماء در فهم احادیث حضرات معصومین (ع) را بیابد (برای نمونه: فقهی زاده، عبدالهادی؛ عماري اله یاری، زهرا؛ ۱۳۹۰؛ قاسم پور، محسن؛ پورافخم، مریم؛ ۱۳۹۴؛ میرحسینی، ۱۳۹۱؛ اژدرپور، ۱۳۹۰؛ غلامی‌نسب، ۱۳۸۹)؛ اما نکته قابل توجه این است که تاکنون از پرداختن مستقیم به اصول و ضوابط مطرح شده از جانب خود امامان در راستای فهم درست و برداشت صحیح از روایات، غفلت شده که نیازمند پژوهش‌هایی در این راستا می‌باشد. این مقاله در تلاش است تا با بررسی



روایات منقول از امام رضا (ع) بتواند برخی از این ضوابط و روش‌ها را بیان نماید. «فقه‌الحدیث» تعبیری اضافی است که در آن معنای لغوی «فقه» با معنای اصطلاحی «حدیث» ترکیب شده است. کلمه فقه در عرف لغت شناسان به معنای علم و فهم بکار رفته است. این منظور می‌نویسد: «الفقه العلم بالشیء و الفهم له و.. الفقه الفطنه» (ابن منظور، بی تا، ۱۳، ۵۲۲). راغب فقه را دستیابی به دانش ناپیدا آن هم با استفاده از دانش پیدا و مشهود می‌داند، لذا از نظر او فقه اخص از علم بوده و تفقه دنبال کردن علم فقه تا مرز به دست آوردن تخصص است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۴۳۰). از آنجا که حدیث از منابع مهم دین به شمار می‌آید طبعاً پیمودن مسیر تفقه بدون شناخت درست حدیث و دستیابی به مفهوم و مقاصد آن امکان‌پذیر نخواهد بود.

از دانش فقه‌الحدیث در لسان روایات با تعبیر «درایه‌الحدیث» یاد شده است. با توجه به تطور معنای درایه‌الحدیث در طول زمان (معارف، ۱۳۸۲: ۲۸)، امروزه دانش فهم حدیث با اصطلاح «فقه‌الحدیث» مترادف شده است. شیخ آقابزرگ طهرانی فقه‌الحدیث را دانشی در مقابل دو علم «درایه» و «رجال» دانسته و در تعریف آن می‌نویسد: «فقه‌الحدیث دانشی است که در پی فهم و درک مقاصد حدیث است، موضوع فقه‌الحدیث به طور خاص، متن حدیث است. در این علم در مورد شرح لغات حدیث و حالات آن از جمله ویژگی نص یا ظاهر، عام یا خاص، مطلق یا مقید، مجمل یا مبین و معارض یا غیر معارض بودن بحث می‌شود» (آقابزرگ طهرانی، ۱۴۰۳: ۵۴/۸).

## روش فقه‌الحدیثی امام رضا (ع)

با دقت در روایات مآثور امام رضا (ع) به روش‌های ذیل می‌توان به روشهای فقه‌الحدیثی آن حضرت دست یافت:

### ۱. عدم مخالفت با نصوص قرآن

امام رضا (ع) صدور کلامی از امامان معصوم علیهم السلام که مخالفت آشکار با نصوص قرآن و یا سنت قطعی رسول خدا (ص) را داشته باشد، نفی فرموده و به‌عنوان ملاکی برای فهم حدیث به آن اشاره نموده و می‌فرماید: «فَلَا تَقْبَلُوا عَلَيْنَا خِلَافَ الْقُرْآنِ، فَإِنَّا...»؛ خلاف قرآن را از ما نپذیرید، ما اگر سخنی بگوییم، موافق با قرآن و سنت سخن می‌گوییم. ما از خدا و رسولش روایت می‌کنیم و نمی‌گوییم که فلان و فلانی گفتند که در این صورت کلام و سخن ما متناقض باشد. همانا سخن اولین ما همچون سخن آخر ماست و سخن اولینمان، تصدیق کننده کلام آخر ماست. پس هر زمان که کسی خلاف این

را برای شما بیان کرد، پس روایتش را به خود او برگردانید و بگویید تو به آنچه آورده‌ای داناتری»  
«هاشمی خویی، ۱۴۰۰: ۱۴، ۴۹»

## ۲. روش‌های مربوط به الفاظ و تعابیر حدیث

یکی از گونه‌های روشی مورد استخراج از کلام امام رضا علیه السلام، در حوزه الفاظ و تعابیر حدیث است. در مواردی حضرت به معنای درست مفردات موجود در متن حدیث توجه داده و گاه به توسعه‌ای که در معنای مفردات صورت گرفته، توجه می‌دهد.

### معنا شناخت واژگان

یکی از مبانی فهم حدیث، توجه به معنای درست مفردات موجود در متن حدیث است. برخی از روایات دارای الفاظ غریب است. مقصود از لفظ غریب کلمات پیچیده‌ای است که به دلیل استعمال کم، فهم آن با دشواری همراه است (محمد ابوزهو، ۴۷۴). اگرچه استعمال چنین کلماتی در سخنان رسول خدا صلی الله علیه و آله محل اختلاف است و برخی قائل به عدم صدور چنین احادیثی هستند، اما توجه به بعد زمانی صدور روایات از دوره‌ی تداول آن‌ها و دگرگونی‌های معنایی پاره‌ای از واژه‌ها در بستر زمان و اینکه اساساً غرابت در لفظ و حدیث مسئله‌ای نسبی است، احتمال ورود پاره‌ای از الفاظ غریب در روایات غیر ممکن نخواهد بود، به همین جهت برخی از امامان به توضیح برخی الفاظ و واژگان روایات پرداخته است.

امام رضا علیه السلام گاه در توضیح برخی واژه‌ها، بیان تفسیری خویش را با ارائه‌ی صورت تجسمی و نموداری از مفهوم آن واژه همراه کرده است. به طور مثال حسین بن خالد از امام رضا علیه السلام نقل می‌کند که آن حضرت در تبیین واژه «حبک» در آیه‌ی: «وَالسَّمَاءِ ذَاتِ الْحُبُكِ» فرمود: «یعنی آسمان، دور زمین بافته شده است». و در همین حال امام انگشتان خود را در هم فرو برد. راوی گوید: از امام علیه السلام پرسیدم: آسمان چگونه دور زمین تنیده شده است؟ درحالی‌که خداوند می‌فرماید: «رَفَعَ السَّمَاوَاتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا» امام علیه السلام فرمود: «سبحان الله آیا نمی‌فرماید: بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا؟» گفتم آری، فرمود: پس آنجا ستون‌هایی است لکن تو نمی‌بینی. عرض کردم این چگونه است؟ امام علیه السلام کف دست چپ خود را باز کرد، سپس دست راست خود را روی آن قرار داد و فرمود: این زمین دنیاست و آسمان دنیا مانند قبه‌ای روی آن است» (عیاشی، ۱۴۱۱: ۲، ۲۱۸؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۵۷، ۷۹)

آن حضرت در برخی موارد لغات و عبارات دشوار موجود در متن و معنای موردنظر از آن را که ممکن است برای مخاطب غریب و دور از ذهن باشد را تبیین می‌نمایند. ابی القاسم فارسی که



می‌گوید: خدمت امام رضا علیه السلام عرض کردم معنای آیه «فَامْسَاكُ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِيحٍ بِإِحْسَانٍ» چیست؟ حضرت فرمودند: «أما الإمساك بالمعروف فكف الأذى وإجاء النفقة، و أما التسريح بإحسان، فالطلاق على ما نزل به الكتاب»؛ امساك به معروف همان دست برداشتن از آزار و اذیت و پرداخت نفقه می‌باشد و تسريح به احسان نیز، طلاق به شیوه‌ای که از جانب خدا نازل گشته، می‌باشد. (العیاشی، ۱۴۱۱: ۱۱۷/۱)

در حدیثی دیگر یونس بن عبدالرحمن می‌گوید: نزد امام رضا علیه السلام گفتم: «لا يكون إلا ما شاء الله و أراد و قضی»، حضرت فرمودند: «لا يكون إلا ما شاء الله و أراد و قدر و قضی». پرسیدم: معنای «شاء» چیست؟ حضرت فرمودند: منظور ابتداء به کار است. پرسیدم معنای «اراد» چیست؟ فرمود: ثبوت بر آن، پرسیدم: معنای «قدر»؟ پاسخ دادند که منظور تقدیر شی از طول و عرض، پس پرسیدم: معنای «قضی» چیست؟ حضرت جواب دادند: زمانی که قضاء صورت بگیرد، آن حکم امضا شده و دیگر برگشتی در کار نیست. (برقی، ۱۳۷۱: ۲۴۴)

نمونه دیگر روایت حسین بن خالد است که می‌گوید: در مورد آیه شریفه «إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا» (احزاب: ۷۲) پرسیدم. حضرت پاسخ دادند که منظور از «امانة» ولایت می‌باشد که هر کس به ناحق آن را ادعا کند پس همانا که کافر شده است. (حر عاملی، ۱۴۲۵: ۱۲۸/۱)

#### توسعه در معانی کلمات حدیث

هر کلمه‌ای در معنای خاصی وضع شده که آن معنا موضوع له اولیه لفظ خواهد بود. با گذشت زمان معانی الفاظ بعضاً دچار تحول شده و در معانی جدیدی استعمال می‌شود که آن معانی نسبت به معانی نخستین، مفاهیمی ثانویه خواهند شد. در روایات بجای مانده از پیامبر و امامان علیهم السلام توجه به معانی دقیق کلمات در هر حدیث مطلب مهمی است که غفلت از آن موجب بدفهمی خواهد بود. برای نمونه: در شرایطی که طبق پاره‌ای از روایات، امامان علیهم السلام از جمله محدثین اند و محدث کسی است که صدای ملائکه را شنیده اما او را مشاهده نمی‌کند (کلینی، ۱۳۶۳: ۱۷۶/۱)، امام رضا علیه السلام خطاب به عبید بن هلال می‌فرماید: «إِنِّي أَحِبُّ أَنْ يَكُونَ الْمُؤْمِنُ مُحَدَّثًا» (مجلسی: ۱۴۰۶: ۲۷۷/۱۳) چون راوی با قرینه ذهنی اختصاص این مقام به امام علیه السلام، سؤال می‌کند که «أَيُّ شَيْءٍ الْمُحَدَّثُ»؟ امام علیه السلام پاسخ می‌دهد که «الْمَقَهَّمُ» یعنی در اینجا از تعبیر محدث، فهمیدن راوی اراده شده نه ملهم بودن او از جانب

ملائکه. (۱)

### ۳. روش‌های مربوط به دلالت و معنای حدیث

یکی دیگر از حوزه‌هایی که امام رضا علیه السلام، روش‌های فهم حدیث را توجه می‌دهند، حوزه‌ی مربوط به دلالت و معنای احادیث است که در ذیل بررسی می‌گردد:

#### تبیین دلالت متن و توضیح روایات رسیده از سایر معصومان علیهم السلام

موضوع فقه‌الحدیث، متن حدیث است که در آن به شرح لغات حدیث و بیان حالات آن از جهت نص یا ظاهر، عام یا خاص، مطلق یا مقید، مجمل یا مبین و معارض یا غیر معارض بودن آن پرداخته می‌شود. امام رضا علیه السلام در برخی موارد به تبیین و توضیح روایات رسیده از سایر معصومان پرداخته و پرده ابهام از چهره روایات برگرفته است. از یزید بن عمیر بن معاویه الشامی نقل است که گفت: «بر وارد شدم و عرض کردم یا ابن رسول الله حدیثی از صادق آل محمد جعفر بن محمد برای ما روایت شده است که فرمود: «لا جبر و لا تفویض بل امر بین الامرین» معنی این حدیث چیست؟ حضرت فرمود: «کسی که گمان کند که خداوند افعال ما را مرتکب می‌شود. سپس ما را بر آن افعال عذاب می‌کند، قائل به جبر است و کسی که گمان کند که خدای عز و جل، خلق و رزق را تفویض به حجج خود نموده، قائل به تفویض است و کسی که قائل به جبر است، کافر است و کسی که قائل به تفویض است، مشرک است». عرض کردم یا ابن رسول الله پس معنی «امر بین الامرین» چیست؟ حضرت پاسخ دادند: «یافتن راه است با انجام دادن آنچه به آن امر فرموده‌اند و ترک کردن آنچه از آن نهی فرموده‌اند»؛ عرض کردم آیا در این فعل و ترک، برای خدای عز و جل مشیت و اراده هست؟ فرمود: «در مورد طاعات و عبادات، اراده و مشیت خداوند امر به آن‌ها و رضای آن‌ها و یاری کردن به آن‌ها است و اراده و مشیت حق در معاصی، نهی از آن‌ها و سخط و غضب از آن‌ها و خذلان و فروگذاشتن یاری برای آن‌ها است». عرض کردم برای خداوند در عبادات و معاصی حکمی است؟ فرمود: «بلی، عملی از بندگان از خیر و شر صادر نمی‌شود مگر به حکم خداوند و برای خداوند در آن‌ها حکم است» عرض کردم معنی این حکم چیست؟ فرمود: «حکم کردن برای ایشان به آنچه استحقاق دارند بر افعال خود از ثواب و عقاب در دنیا و آخرت». (ابن بابویه، ۱۳۷۸: ۱/۱۲۴). در حدیثی دیگر، حسن بن علی بن فضال از پدرش روایت کرده است که گفت از حضرت ابی الحسن علی بن موسی الرضا علیه السلام سؤال کردم از معنی قول پیغمبر صلی الله علیه و آله: «انا بن الذبیحین»، حضرت فرمود: «یعنی اسماعیل بن ابراهیم خلیل الرحمن و عبدالله بن



عبدالمطلب» (ابن بابویه، ۱۳۶۲، ۵۵؛ ۱۳۷۸: ۲۱۰/۱).

امام رضا (ع) در برخی از احادیث به تبیین دلالت متن و توضیح روایات رسیده از سایر ائمه می‌پردازند، أبو الصلت عبدالسلام بن صالح هروی نقل کرده که به حضرت علی بن موسی الرضا (ع) عرض کردم یا ابن رسول الله در مورد حدیثی که از حضرت صادق (ع) روایت شده است که آن جناب فرموده: «چون حضرت قائم (عج) خروج کند، ذریه و اولاد قاتلان حسین (ع) را به قتل رساند، به جهت کردار پدران آن‌ها» چه می‌فرمای؟ فرمود: «بلی چنین است». عرض کردم: پس معنی آیه شریفه «وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى» چیست؟ چرا که ظاهر مفاد آیه شریفه آن است که به اشخاص به خاطر اعمال دیگران، پاداش ندهند و این آیه با حدیث منافات دارد. فرمود: «خدای تعالی راست گفته در گفته خود و لیکن اولاد کشندگان حسین (ع) راضی هستند به کردار پدران خود و به این عمل افتخار کنند و کسی که راضی باشد به عملی، مثل این است که این عمل از او صادر شده باشد و اگر مردی در مشرق کشته شود و مردی در مغرب راضی به قتل او باشد در نزد خدا، راضی، شریک قاتل است و حضرت قائم (عج) چون خروج کند، اولاد کشندگان حسین (ع) را به قتل رساند به جهت راضی بودن آن‌ها به کردار پدران آن‌ها» (بحرانی، ۱۳۷۴: ۵۰۹/۲؛ همچنین برای نمونه‌های بیشتر رجوع کنید به: ابن بابویه، ۱۳۶۲: ۳۴۸/۲؛ برقی، ۱۳۷۱: ۱، ۳۲۹؛ ابن بابویه، ۱۳۹۸: ۱۱۷؛ ۱۳۷۸: ۱۱۵/۱).

توجه به سوء برداشت و تفسیر نابجا از حدیث امام

یکی از ضوابط فهم درست حدیث در کلام امام رضا (ع)، توجه دادن به سوء برداشت‌های احتمالی و تفسیر نابجا نسبت به احادیث رسیده از معصومان (ع) می‌باشد. در حدیث حسین بن خالد از امام رضا (ع) آمده که ایشان حدیثی را از پدر بزرگوارش از جدش جعفر بن محمد (ع) روایت کرده است که فرمود: «ان الله تبارک و تعالی لیبغض اللّحم و اللّحم السّمین» یعنی خداوند دشمن می‌دارد خانه‌ای که در آن گوشت خورده می‌شود و گوشت فربه را. بعضی اصحاب آن بزرگوار عرض کردند یا ابن رسول الله ما گوشت دوست داریم و خانه‌های ما خالی از آن نیست. پس این چگونه خواهد شد؟ حضرت فرمود چنان نیست که شما پنداشته‌اید، بلکه «إِنَّمَا النَّبِیْتُ اللَّحْمَ الَّذِی تُوکَلُّ فِیهِ لُحُومُ النَّاسِ بِالْغِیْبَةِ وَ أَمَّا اللَّحْمُ السّمِیْنُ فَهُوَ الْمُتَجَبَّرُ الْمُتَكَبِّرُ الْمُخْتَالُ فِی مِشِیَّتِهِ» یعنی مراد از آن خانه که در آن گوشت خورده می‌شود خانه‌ای است که در آن به سبب غیبت مردم گوشت آن‌ها خورده می‌شود و مراد از گوشتخور فربه، شخص متکبر است که در هنگام راه رفتن بر خود ببالد. (حر عاملی، ۱۴۰۳: ۳۸۱/۱۵). در حدیثی دیگر حسن بن موسی بغدادی می‌گوید: در خراسان در انجمنی حضور داشتم که امام رضا (ع) تشکیل داده بود و



(برادرش) زید بن موسی نیز آنجا بود که به جمعی از حضار مجلس رو کرد بر آنان فخر می‌کرد و می‌گفت: که ما چنین و چنانیم، درحالی که امام رضا علیه السلام هم با عده دیگر مشغول صحبت بود حرف‌های زید به گوشش رسید، رو به او کرده و فرمود: «ای زید آیا سخن بقال‌های شهر کوفه که گویند: «به پادشاه آنکه حضرت فاطمه علیها السلام با عفاف و تقوی، خویشتن را حفظ کرد، خداوند دودمان او را بر آتش حرام کرد» تو را فریفته است و گمان می‌بری کلمه «ذریة فاطمه» شامل تو نیز خواهد بود؟ به خدا سوگند این اختصاص دارد به حسن و حسین و فرزندان شخص او که بلافصل اند (و فرزندان دیگرش به اقتضای کردار خویش کیفر یا پاداش خواهند گرفت). مگر می‌توان گفت: موسی بن جعفر علیه السلام که در محراب عبادت، فرمان برداری خدا را می‌کرد، روزها را روزه‌دار بود و شب‌ها را به عبادت بیدار می‌ماند، با تو که معصیت خدا را انجام می‌دهی، در روز قیامت به پیشگاه عدل خداوند برابر باشی و هر دو به طور یکسان مشمول رحمت خدا گردیده، و یا آنکه تو نزد خدا عزیزتر باشی! با اینکه جدّ ما امام زین العابدین علیه السلام می‌فرماید: پادشاه نیکوکاران خاندان ما دو برابر، و کیفر گنه‌کاران ما نیز دو برابر خواهد بود. (ابن بابویه، ۱۳۷۹: ۱۰۵)

#### توجه به تحریف و بیان اصل حدیث آسیب‌دیده

«تحریف» مصدر باب تفعیل از ریشه «حرف» به معنی لبه، حاشیه و کنار یک شیء است. بنابراین تحریف به معنای خارج کردن هر چیز از مسیر اصلی و درست خود به راهی غلط و انحرافی است (ر.ک: جوهری، ۱۳۷۶: ۴، ۳۴۳). غالباً در تحریف، عامل عمد دخیل است؛ یعنی تحریف‌کننده با قصد تحریف اقدام به ایجاد تغییراتی در سند یا متن حدیث می‌نماید (ربانی، ۱۳۹۳: ۱۳۶).

امام رضا علیه السلام در جایگاه‌های مختلف به این پدیده تذکر داده و در بسیاری از موارد اصل حدیث تحریف‌شده را برای مخاطب بیان داشته‌اند. ابراهیم بن ابی محمود نقل می‌کند که به حضرت رضا علیه السلام عرض کردم: نظر شما درباره حدیثی که مردم از حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم نقل می‌کنند که حضرت فرمودند: «ان الله تبارک و تعالی ينزل كل ليلة إلى السماء الدنيا» یعنی «خداوند تبارک و تعالی هر شب جمعه به آسمان دنیا (پائین) می‌آید» چیست؟ امام علیه السلام فرمود: «خداوند لعنت کند کسانی را که کلمات را از محل خود جابجا و تحریف می‌کنند. به خدا قسم، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم چنین سخنی نگفته است، بلکه فرموده‌اند: «خداوند تعالی در ثلث آخر هر شب، و هر شب جمعه از اول شب، فرشته‌ای را به آسمان دنیا می‌فرستد و آن فرشته به فرمان خداوند ندا می‌کند: آیا هیچ درخواست‌کننده‌ای هست تا خواسته‌اش را برآورم؟ آیا هیچ توبه‌کننده‌ای هست تا توبه‌اش را بپذیریم؟ آیا هیچ استغفار‌کننده‌ای هست تا او را



بیامرزم؟ ای که طالب خیر هستی! به این سو بیا، ای که به دنبال شر هستی! دست نگهدار. و این فرشته تا طلوع فجر این ندا را ادامه می‌دهد و چون فجر طلوع کرد به محل خود در ملکوت آسمان بازمی‌گردد» (ابن بابویه، ۱۴۱۷: ۴۹۶؛ اربلی، ۱۳۸۱: ۲، ۲۸۶). در حدیثی دیگر حسن بن قیام صیرفی می‌گوید از امام رضا علیه السلام پرسیدم پدرت چه شد؟ فرمود: «از دنیا رفت همان‌گونه که پدرانش رفتند». پس گفتم چه کنم با حدیثی که از زرعه از سماعه بن مهران از امام صادق علیه السلام رسیده که ایشان فرموده‌اند: «همانا این پسر شبیه پنج تن از انبیاء است: مورد حسادت واقع می‌شود همان‌گونه که یوسف شد، همچون یونس غایب می‌شود، و سه مورد دیگر را نیز ذکر کرد». امام رضا علیه السلام فرمودند: «زرعه دروغ گفته، حدیث سماعه این‌گونه نیست بلکه امام صادق علیه السلام این‌گونه فرموده که: «صاحب هذا الأمر - یعنی القائم علیه السلام - فیه شبهه من خمسة أنبیاء» و گفته نشده «پسرم» (رجال الکشی، ۱۴۰۹: ۴۷۷؛ بحرانی اصفهانی، ۱۴۱۳: ۵۰۳/۲۱). به‌عنوان آخرین نمونه از ریان بن صلت مروی است که گفت روزی در خراسان از حضرت رضا علیه السلام سؤال کردم و عرض کردم یا سیدی هشام بن ابراهیم عباسی از تو روایت کرده که تو در گوش دادن به غنا رخصت داده‌ای، حضرت فرمود: «این زندیق دروغ گفته؛ زیرا که از من این مسئله را سؤال کرد، گفتم: مردی از حضرت باقر علیه السلام این مسئله را سؤال کرد و آن جناب فرمود: که چون حق تعالی در روز قیامت میان حق و باطل جدا کند، غنا در کدام طرف باشد عرض کرد در طرف باطل باشد فرمود: حکمش را خودت کردی» (کلینی، ۱۳۶۳: ۶، ۴۳۵؛ مجلسی، ۱۴۰۴: ۲۲، ۳۰۷).

توجه به پدیده جعل و رد اصل حدیث نسبت داده شده به ائمه

جعل که اصطلاح معادل آن در مصطلح الحدیث، «وضع» است از بدترین آسیب‌های متن به شمار می‌رود. حدیث بر ساخته از این حیث که پست‌ترین نوع حدیث محسوب می‌شود، «موضوع» نامیده می‌شود. موضوع از وضع به معنای پست، مشتق شده است (شهید ثانی، ۱۵۲). امام رضا علیه السلام به‌عنوان یکی از قواعد و ضوابط فهم درست حدیث، توجه به این آسیب را تذکر داده و دستور به شناسایی احادیث جعلی می‌دهند و خطاب به یونس بن عبدالرحمن می‌فرمایند: «انَّ أَبَا الْخَطَّابِ كَذَّبَ عَلَيَّ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام لَعَنَ اللَّهُ أَبَا الْخَطَّابِ!»، همانا ابوالخطاب بر امام صادق علیه السلام دروغ می‌بست، خدا ابوالخطاب را لعنت کند. همچنین اصحاب ابو الخطاب در کتب اصحاب امام صادق علیه السلام تا امروز دست می‌بردند. پس خلاف قرآن را از ما نپذیرید، ما اگر سخنی بگوییم، موافق با قرآن و سنت سخن می‌گوییم. ما از خدا و رسولش روایت می‌کنیم و نمی‌گوییم که فلان و فلانی گفتند که در این صورت

کلام و سخن ما متناقض باشد. همان سخن نفر آخر ما همچون سخن اول ماست و سخن اولینمان، مصادیقی برای کلام آخرین ماست. پس هر زمان که کسی خلاف این را برای شما بیان کرد، پس روایتش را به خود او برگردانید و بگویید تو به آنچه آورده‌ای داناتری» (رجال الکشی، ۱۴۰۹: ۲۲۵).

در حدیثی که حسین بن خالد روایت کرده، بیان می‌شود که خدمت حضرت رضا علیه السلام بیان شد که از ایشان و پدرانشان احادیثی در باب جبر و تشبیه نقل می‌شود و ایشان قائل به این می‌باشند. حضرت پاسخ می‌دهند «کسی که قائل است به تشبیه و جبر، کافر و مشرک است و در دنیا و آخرت ما از او بیزار و بری هستیم». آنگاه در ادامه حضرت خطاب به حسین بن خالد می‌فرماید: «ای پسر خالد، اخباری که در تشبیه و جبر به ما نسبت می‌دهند این اخبار را غلات که بزرگی خدا و عظمت او را کوچک شمرده‌اند به ما بسته‌اند و کسی که ایشان را دوست بدارد، ما را دشمن داشته و کسی که ایشان را دشمن بدارد، ما را دوست داشته و کسی که ولایت و محبت ایشان را داشته، با ما عداوت دارد و کسی که عداوت با ایشان داشت، ه ولایت و محبت ما را دارد و کسی که با ایشان صله و پیوند کند با ما قطع کرده و کسی که با ایشان قطع کند با ما صله و پیوند نموده و کسی که بر ایشان جفا کند با ما نیکی نموده باشد و کسی که با آن‌ها نیکی کند بر ما جفا کرده است و کسی که ایشان را گرامی نموده بر ما اهانت نموده و کسی که اهانت کند ایشان را ما را اکرام نموده و کسی که آن‌ها را قبول کند بر ما رد کرده است و کسی که ایشان را رد کند، ما را بر ایشان قبول کرده و کسی که احسان کند بر ایشان، به ما بدی کرده است و کسی که بدی کند به ایشان، بما احسان کرده است و کسی که ایشان را تصدیق کند ما را تکذیب نموده و کسی که ایشان را تکذیب کند ما را تصدیق نموده است و کسی که به ایشان عطا کند ما را محروم نموده و کسی که ایشان را محروم کند بما عطا کرده باشد. ای پسر خالد کسی که شیعه ما است با این‌ها دوستی نکند و ایشان را یاری نکند» (ابن بابویه، ۱۳۹۸: ۳۶۳؛ ۱۳۷۸: ۱۴۲/۱).

در حدیثی دیگر ابو الصلت هروی خدمت امام رضا علیه السلام عرض می‌کند که گروهی گمان می‌کنند که حسین بن علی علیه السلام کشته نشد بلکه حظلة بن سعد شامی شبیه بر او شد و او را کشتند و حسین علیه السلام به سوی آسمان عروج کرد، چنان‌که عیسی بن مریم علیه السلام به آسمان عروج کرد و به این آیه شریفه دلیل می‌آورند «وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا» هرگز خدا راهی برای کافران بر مؤمنان قرار نداده است، فرمود: «دروغ گفتند غضب و لعنت خدا بر ایشان باد و کافر شدند به تکذیب ایشان پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله را در اخبار او به اینکه حسین علیه السلام به زودی کشته خواهد شد به خدا قسم که حسین علیه السلام کشته شد و کسانی که بهتر از او بودند چون امیرالمؤمنین و حسن بن علی علیه السلام کشته شدند و نیستیم ما ائمه مگر



آنکه کشته شویم و به خدا قسم که من به زهر کشته شوم، به مکر و خدعه کسی که از برای من مکر می‌کند و این مطلب را من می‌دانم به عهدی که از رسول خدا (ص) به سوی من معهود است که جبرئیل از جانب پروردگار عالمیان به آن بزرگوار خبر داده است (ابن بابویه، ۱۳۷۸: ۲، ۲۰۴).

### تقطیع حدیث

تقطیع حدیث یعنی نقل قسمتی از یک روایت و حذف قسمت‌های دیگر آن. (حریری، ۱۳۸۱: ۲۷). تقطیع حدیث به هر نیتی که صورت پذیرد بر فهم درست حدیث موثر است. بررسی تاریخ تدوین حدیث نشان می‌دهد که احادیث معصومان (ع) با انگیزه‌های گوناگون مورد تقطیع واقع شده است و این موضوع پیامدهای متعددی بر فهم روایات و انتقال معانی آن‌ها به مخاطبان حدیث ایجاد کرده است. از جمله انگیزه‌های تقطیع، تقطیع به منظور تبویب، تقطیع به منظور تنظیم کلام یا نقل موضع حاجت از حدیث و در نهایت تقطیع به منظور تدلیس و فریبکاری می‌باشد. ناگفته نماند که برخی از این اهداف (تقطیع به منظور تبویب): ایز بوده و هدف از آن، سهولت در به دست آوردن نظر شرع در یک موضوع مشخص است. لذا اکثر علمای شیعه و سنی آن را امری جایز دانسته و بعضاً ضوابطی را برای آن برشمرده اند. (۲)

امام رضا (ع) در روایتی به این موضوع اشاره می‌کنند و توجه به تقطیع حدیث را به عنوان یک اصل در فهم احادیث بیان می‌دارند. «عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ خَالِدٍ قَالَ: قُلْتُ لِلرَّضَاءِ (ع) يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ (ص) ان النَّاسَ يَرْوُونَ ان رَسُولَ اللَّهِ (ص) قَالَ ان اللّٰهَ عَزَّ وَجَلَّ خَلَقَ اَدَمَ عَلٰى صُوْرَتِهٖ فَقَالَ قَاتِلْهُمْ اللّٰهُ لَقَدْ حَذَفُوا اَوَّلَ الْحَدِيْثِ ان رَسُولَ اللَّهِ (ص) مَرَّ بِرَجُلَيْنِ يَتَسَابَّانِ فَسَمِعَ اَحَدَهُمَا يَقُوْلُ لِصَاحِبِهٖ قَبِّحِ اللّٰهُ وَجْهَكَ وَوَجْهَ مَنْ يَشْبِهُكَ فَقَالَ (ص) لَئِيْ يَا عَبْدِاللهِ لَا تَقُلْ هٰذَا لِاَخِيْكَ فَاِنَّ اللّٰهَ عَزَّ وَجَلَّ خَلَقَ اَدَمَ عَلٰى صُوْرَتِهٖ» (ابن بابویه، ۱۳۷۸: ۱، ۱۲۰): احمد بن زیاد بن جعفر همدانی از علی بن ابراهیم بن هاشم از پدرش از علی بن معبد از حسین بن خالد که گفت: به امام رضا (ع) عرض کردم: یا بن رسول الله! مردم معتقدند که رسول خدا (ص) فرمود: خداوند آدم را به شکل خود خلق کرد، فرمود: خداوند آن‌ها را بکشد، اول حدیث را حذف کرده‌اند، رسول خدا (ص) دو مرد را دید که یکدیگر را دشنام می‌دادند، یکی به دیگری گفت: خدا روی تو و روی کسی را که شبیه توست، قبیح گرداند، رسول خدا (ص) فرمود: ای بنده خدا! با برادرت چنین مگو که خداوند آدم را بر صورت خود آفرید.»

### بیان حکمت گزاره‌ها و احکام شرع

یکی دیگر از روش‌های حضرت در فهم و برداشت صحیح از دین، بیان علل و حکمت برخی

احکام و اصول موجود در دین می‌باشد. در نامه‌ای که امام رضا علیه السلام در جواب مسائل محمد بن سنان به وی نوشت، بیان می‌دارند که «علت تخفیف در بول و غایط که در آن غسل نباید کرد بلکه مجرد شستن و وضو گرفتن کافی است، این است که هر یک از این‌ها بیشتر از جنابت واقع شوند و دوام هر یک از جنابت زیادتر است، پس خدا در این‌ها به وضو راضی شد به جهت کثرت و مشقت آن‌ها و آمدن آن‌ها بدون اراده انسان و حال اینکه در این‌ها لذت و شهوتی نیست.» همچنین در علت واجب شدن حج می‌فرمایند: «علت واجب شدن حج یک مرتبه این است که حق تعالی در واجب کردن فریض ملاحظه پست‌ترین مکلفین در طاقت و قوت فرموده است و از آن جمله، حج است. پس آن را یک مرتبه واجب گردانید، به ملاحظه حال کسانی که کم طاقت‌اند، پس از آن مستحب گردانیده است از برای اهل قوت و طاقت به مقدار طاعت ایشان.» همچنین «حرام کرده است ذبیحه که در هنگام ذبح غیر اسم خدا بر آن گفته شود یعنی غیر بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ بر آن بخوانند؛ زیرا که حق تعالی بر خلق خود واجب کرده است که بر او اقرار کرده و در هنگام ذبح کردن ذبیحه‌ای حلال ذکر او کنند و از این جهت است که مساوی نشود میان چیزی که باعث تقرب به او جل اسمه شود و چیزی که باعث پرستش بتان و شیاطین شود؛ زیرا که در بردن نام خدا، اقرار به ربوبیت و وحدانیت او است و در بردن نام غیر خدا، شرک به خدا و تقرب بغیر او است؛ پس بردن نام خدا هنگام ذبح کردن و بردن نام غیر او در آن هنگام فارق میان حلال و حرام شود که اول حلال و ثانی حرام باشد.» (ابن بابویه، ۱۳۷۸: ۲، ۹۶)

#### ۴. روش‌های مربوط به فضای صدور حدیث

عوامل و اسباب صدور یک حدیث و توجه به اختلاف فهم مخاطبین همواره در فهم درست یک حدیث تاثیر گذار است، لذا امام رضا علیه السلام در موارد متعدد به این موارد اشاره می‌فرماید.

#### توجه به اختلاف افهام مخاطبان

اختلاف افهام هم در سطح افراد معمولی و هم در سطح افراد فقیه و دانشمند، موضوعی غیر قابل انکار است و تعبیر: «رَبِّ حَامِلِ فِقْهِهِ إِلَى مَنْ هُوَ أَفْقَهُ مِنْهُ» شاهد این مطلب است. از نمونه‌های اختلاف افهام می‌توان به برداشت متفاوتی از سخن امام صادق علیه السلام یعنی «اسْكُنُوا مَا سَكَتَتِ السَّمَاءُ وَ الْأَرْضُ» اشاره کرد. این سخن در شرایطی گفته شد که ابراهیم بن عبدالله بن الحسن بر منصور عباسی خروج کرد و شیعیان را به حمایت خود فرا خواند. اما امام صادق علیه السلام با گفتن جمله‌ی اخیر، شیعیان را از شرکت در قیام منع نمود. در بین یاران امام صادق علیه السلام، عبدالله بن بکیر معتقد بود که مقصود امام



عدم شرکت در هر نوع قیامی حتی تا فرارسیدن ظهور حضرت مهدی (عج) است. در صورتی که عبید بن زراره از این حدیث عدم شرکت در هر قیامی مگر با اجازه امام معصوم، را درک کرده بود. در ادامه روایت آمده است که امام رضا علیه السلام بر فهم و برداشت عبید بن زراره صحه گذاشت و فرمود: «ان الْحَدِيثَ عَلَى مَا رَوَاهُ عُبَيْدٌ وَ لَيْسَ عَلَى مَا تَأَوَّلَهُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بُكَيْرٍ إِنَّمَا عَنَى أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام بِقَوْلِهِ مَا سَكَنْتِ السَّمَاءُ مِنَ النَّدَاءِ بِاسْمِ صَاحِبِكُمْ وَ مَا سَكَنْتِ الْأَرْضُ مِنَ الْخَسْفِ بِالْجَيْشِ» (ابن بابویه، ۱۳۷۸: ۱، ۳۱۱)

فهم حدیث در پرتو سبب صدور

یکی از اصول و ضوابط فهم حدیث، شناخت اسباب و مناسباتی است که حدیث به جهت آن صادر شده است. چنانکه بلقینی گفته است: «فبذكر السبب يتبين الفقه في المسألة» (سیوطی، ۱۴۰۵، ۳۴۴/۲) این اسباب یا در نص روایات موجود است یا از واقعیاتی که سیاق حدیث بر آن شهادت می‌دهد، قابل ملاحظه است یا در حدیث دیگری به آن اشاره شده است. (ابن حمزه دمشقی، ۱۴۰۲: ۱/مقدمه). امام رضا علیه السلام در حدیثی، توجه به این ضابطه را برای ما بیان می‌دارند؛ ابان بن احمر می‌گوید: یکی از دوستان ما در خصوص شیوع بیماری در شهر خود به حضرت ابوالحسن علیه السلام خبر داده و خصوصاً این سؤال را در میان گذاشت که آیا می‌توانم از آن شهر نقل مکان کنم؟ حضرت فرمود «آری»، آن فرد گفت: در صورتی که طاعون در آبادی ما وارد شده باشد می‌توانم از آنجا نقل مکان کنم؟ حضرت فرمود: «آری، آن فرد مجدداً پرسید که طاعون در سرای من هم وارد شده، آیا می‌توانم خانه خود را تغییر دهم؟ و باز حضرت فرمود: «آری»، من گفتم: ما از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم روایت می‌کنیم که فرمود: «الفرار من الطاعون كالفرار من الزحف»، امام علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم این مطلب را در خصوص سربازانی فرمود که در مرزها به جهاد مشغول بودند، در این میان طاعون شایع شده و سربازان شروع به تخلیه اماکن خود و فرار از جنگ کردند و پیامبر در خصوص آنان فرمود: فرار از طاعون همانند فرار از جنگ است.» (حر عاملی، ۱۴۰۳: ۱۴۳۱/۲)

##### ۵. روشهای مربوط به ناسازگاری ظاهری روایات

یکی از موانعی که به شدت در برداشت درست از احادیث تاثیرگذار می‌باشد، مواجه شدن مخاطب با احادیث به ظاهر ناسازگار و متعارض می‌باشد. این مشکل گاه تا جایی پیش می‌رفته که ممکن بوده موجب توقف در احادیث صحیح میشده است. حضرات معصومین و از جمله امام رضا علیه السلام برای جلوگیری از چنین معضلی، روشهایی را مطرح میفرموده‌اند که میتوان به مواردی از آنها، در ذیل اشاره

نمود.

توجه به وجود احادیث مشابه و شیوه ارجاع به محکمت

طبق روایتی که از امام رضا علیه السلام وارد شده، در روایات معصومان مانند آیات قرآن متشابهاتی وجود دارد که لازم است برای فهم درست معانی آنها، آنها را به محکمت اخبار امامان ارجاع نمود (مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۵۸/۲). تشابه اخبار موضوعی فراتر از اشتراک لفظی است؛ چراکه در لفظ یا حدیث متشابه معانی ظاهری الفاظ مراد نمی‌باشد و در نتیجه تأویل ضرورت پیدا می‌کند (معارف، ۱۳۸۷، ص ۵۰). چنانکه امام رضا علیه السلام سخن امام صادق علیه السلام را که فرموده بود: «مَنْ تَعَلَّمَ عِلْمًا لِيَمَارِيَ بِهِ السُّفَهَاءَ أَوْ بِيَاهِي بِهِ الْعُلَمَاءُ أَوْ لِيُقْبَلَ بِوُجُوهِ النَّاسِ إِلَيْهِ فَهُوَ فِي النَّارِ» را به این صورت تبیین فرمود که مراد از «السُّفَهَاءُ» مخالفان مذهبی و مراد از «الْعُلَمَاءُ» امامان معصوم و مقصود از «لِيُقْبَلَ بِوُجُوهِ النَّاسِ إِلَيْهِ» ادعای ناحق مدعیان در مورد امامت است. (ابن بابویه، ۱۳۷۹، ۱۸۰).

تخصیص برخی روایات رسیده از سایر معصومین

یکی از موارد مهم در فقه الحدیث، توجه به روایات عام و خاص می‌باشد که در آن باید روایت عام را در کنار روایت خاص دید تا معنای تام را برداشت کرد. حضرت رضا علیه السلام در روایاتی این ضابطه را به صورت غیر مستقیم اشاره می‌نمایند و ضرورت توجه به روایات خاص را متذکر می‌شوند. احمد بن محمد روایتی را از امام باقر علیه السلام نقل می‌کند که در نماز اگر خواستی، قنوت را انجام بده و اگر نخواستی، خیر. آنگاه امام رضا علیه السلام این روایت عام را تخصیص زده و می‌فرمایند: اگر در شرایط تقیه بودی، قنوت را انجام نده و من نیز چنین می‌کنم. «عنه باسناده عن علی بن مهزیار، عن أحمد بن محمد، عن أبي الحسن الرضا علیه السلام قال: قال: أبو جعفر علیه السلام: في القنوت ان شئت فاقنت و ان شئت فلا تقنت، قال ابوالحسن: و إذا كانت التقية فلا تقنت و أنا أتقلد هذا» (طوسی، ۱۳۹۰: ۳۴۰/۱)

حمل بر تقیه

پاره‌ای از روایات در شیعه به ویژه در زمینه اخبار فقهی، بر سبیل تقیه وارد شده است. ائمه معصومین علیهم السلام در تقیه موقعیت یکسانی نداشته‌اند؛ زیرا مکان و زمان و موقعیت اجتماعی برخی از آنها به گونه‌ای بود که احتمال تقیه را در حق آنان منتفی و یا نزدیک به صفر می‌رساند، در حالیکه بعضی از ایشان در شرایطی قرار گرفته بودند که در بسیاری از مواقع چاره‌ای جز تقیه نداشتند (نقش تقیه در استنباط، ۵۸۵). حضرت علی علیه السلام در دوران امامت خود در مدینه و کوفه (۳۵ - ۴۰ ق) در موقعیتی بود که در برابر روایات فقهی کمتر به تقیه مجبور می‌شد ((نقش تقیه در استنباط، ۵۸۵). آیت‌الله



گلیایگانی به این مطلب چنین تصریح می‌کند: «امیرالمومنین لم یکن فی تقیه فی بیان مسائل الشرعیه» (الهدایه الی من له الولاية، ص ۸۱ و ۳۵۲). در مقابل می‌توان به دوره امام باقر (ع) به بعد اشاره کرد. بسیاری از روایات فقهی از زبان ایشان صادر شده است و همچنین بسیاری از موارد حمل بر تقیه را نیز در روایات آن حضرت مشاهده می‌کنیم. در فضای خفقان آوری که علیه ائمه و یاران ایشان ایجاد شده بود، استمرار حرکت و دوام بقای شیعه به عوامل مختلف و از جمله صدور احادیث مخالف واقع از جانب ایشان بستگی داشت، که این احادیث مخالف واقع اصطلاحاً احادیث تقیه‌ای نامیده میشوند (کاردان پور، ۱۳۹۰، ۲۳). این کار (تقیه) یک «تاکتیک عمومی» و «شیوه معقول» جهت حفاظت از هر ضرر و خطری است که پیش از آنکه ریشه در نصوص و شرع مقدس اسلام داشته باشد، ریشه در عقل و فطرت آدمی دارد.

روایات زیادی از ائمه (ع) وجود دارد که بیانگر این می‌باشد که تقیه در هر ضرورتی که آن را ایجاب کند؛ ایز است؛ لذا در هنگام مواجهه با احادیث، باید به این امر ملتفت بود که امکان تقیه‌بودن حکم صادر شده -خاصاً در زمینه روایات فقهی - وجود دارد و باید برای فهم دقیق و درست روایت، دقت نظر به خرج داد. زراره از امام باقر (ع) نقل می‌کند که فرمود: «تقیه در هر موردی است که ضرورت ایجاب کند و صاحب ضرورت دانایتر به آن است که در چه وقت باید تقیه کند» (کلینی، ۱۳۶۳: ۲/۲۱۹) و یا در حدیثی دیگر معمر بن یحیی از ایشان نقل کرده که فرمود: «كُلُّ مَا خَافَ الْمُؤْمِنُ عَلَي نَفْسِهِ فِيهِ ضَرُورَةٌ فَلَهُ فِيهِ التَّقِيَةُ» (حر عاملی، ۱۴۱۴: ۷/۵۴۷)؛ هر جا و هر موقعی که مومنی بر جاننش بترسد، در انجا ضرورت است و برای او تقیه جایز است. از این دست روایات به قدری زیاد است که برخی، آن‌ها را فوق حد استفاضه دانسته و گفته‌اند بعید نیست که بتوان ادعای تواتر معنوی را در ان روایات مطرح کرد (بجنوردی، ۱۳۸۴: ۵ ص ۵۱). حسین بن خالد نیز از امام رضا (ع) روایت می‌کند که حضرت فرمود: «دین ندارد کسی که پرهیزکاری ندارد و ایمان ندارد کسی که تقیه ندارد. همانا گرامی‌ترین شما نزد خدا کسی است که بیشتر به تقیه عمل کند» به آن حضرت گفته شد: ای فرزند رسول خدا تا چه وقت؟ امام گفت: «تا روز وقت معلوم و آن روزی است که قائم ما اهل بیت خروج کند پس کسی که تقیه را قبل از خروج قائم ما ترک کند از ما نیست» (کمال الدین، بی‌تا، ۳۷۱). در کتب اهل سنت مانند صحاح و مسانید کتب تراجم و سیره، روایات بسیاری از پیامبر اکرم (ص) نقل شده که از برخی از آن‌ها می‌توان مفهوم تقیه را برداشت نمود (بخاری، بی‌تا، ۳۸/۸؛ سیوطی، بی‌تا: ۸۷؛ متقی هندی، ۱۴۰۵: ۴/۲۳۳؛ ابن عربی، ۱۴۰۸: ۳، ۱۱۷۷ و ۱۱۸۱؛ ابن ماجه، ۱۳۳۸: ۲؛ هیشمی، ۱۴۰۷:



۴، ۱۱۳؛ طبرانی، ۱۹۸۵: ۲۰، ۹۴؛ سیوطی، ۱۹۸۱: ۴۹۱/۱).

ناگفته نماند که در مقابل هر حکم یا حدیث تقیه آمیز، احکام و احادیث زیادتری از امامان وارد شده است که در نهایت، امر بر جویندگان حقیقت مشتبه نمی‌شود. این نکته نیز حائز اهمیت است که در دوران امام رضا<sup>علیه السلام</sup> فعالیت فرهنگی و علمی امام موجب گشت تا حکومت به حقانیت ایشان - ولو به صورت ناقص و عمدتاً برای تثبیت جایگاه خود و جلوگیری از شورش‌های سیاسی - مذهبی - تن در دهد. از این زمان به بعد است که از شدت تقیه کاسته شده و حکومت پس از به رسمیت شناختن ضمنی حق اهل بیت<sup>علیهم السلام</sup> در بکارگیری احکام فقهی از مذهب ایشان تبعیت می‌نماید تا جائیکه مأمون عباسی بر آن می‌شود که ممنوعیت نکاح منقطع را رسماً از میان بردارد (خطیب بغدادی، ۱۹۹۷: ۱۴، ۲۲).

افزون بر این به نظر میرسد زمانی که امام رضا<sup>علیه السلام</sup> در خراسان حضور داشتند مسائل فقهی جامعه اسلامی، وقتی به حوزه حکومت راه می‌یافت، خلیفه پاسخ را از آن حضرت جویا می‌شد. به طور مثال از نیشابور به مأمون نامه نوشتند که مردی از مجوسان هنگام مرگ وصیت کرده تا مال فراوانی را میان مسکینان و فقیران تقسیم کنند و قاضی نیشابور آن مال را میان مستمندان مسلمان تقسیم نموده است؟! مأمون به امام رضا<sup>علیه السلام</sup> گفت در این باره چه می‌گوئی؟ امام رضا<sup>علیه السلام</sup> فرمود: «مجوس به فقرای مسلمان صدقه نمی‌دهد. پاسخ ده که معادل مالی که به فقیران مسلمان داده شده از صدقات مسلمانان (بیت المال) بردارد و به فقیران مجوس بدهد (حرعاملی، ۱۴۱۵: ۱۳). اما با همه اینها وقتی سخن از حکومت یا به تعبیر روایات "امر" به میان می‌آید چون مرتبط با حکومت می‌شد و طبعاً دستگاه خلافت عباسی با همه ضعفی که داشت هیچ مخالفتی، به خصوص وقتی از جنس رویارویی با اساس خلافت بود، بر نمی‌تافت، باز هم کم و بیش سخن از تقیه به میان می‌آمد (جعفری هرنندی، ۱۳۹۳: ۴۰) لذا در روایت حسین بن خالد دیدیم که امام رضا<sup>علیه السلام</sup> بیان می‌دارند که «دین ندارد کسی که تقیه ندارد.»

#### جمع بین روایات به ظاهر متعارض

شناسایی روایات متعارض و راه علاج آن‌ها یکی از شاخه‌های فقه الحدیث است. دانستن اسباب اختلاف و راه‌های علاج آن، از تشتت آرای موجود در یک باب می‌کاهد و در نزدیک شدن به صواب مؤثر می‌افتد و شاید بر همین اساس، پیشینیان تبحر در آن را نشانه رسیدن به مرتبه اجتهاد و جواز نشستن بر مسند فتوا دانسته‌اند (سیوطی، ۱۴۱۷ق، ۲: ۱۷۵). نگاهی گذرا به کتب حدیث شیعه و توجه به عناوین ابواب نشان می‌دهد که حتی در روایات معصومین<sup>علیهم السلام</sup> بخصوص حضرت رضا<sup>علیه السلام</sup> نیز از



عوامل وقوع تعارض و چگونگی علاج آن و رفع اختلاف، سخن به میان آمده است (حر عاملی، ۱۴۰۳: ۷۵/۱۸).

از عبدالسلام بن صالح هروی مروی است که گفت به حضرت رضا (ع) عرض کردم «یا ابن‌رسول الله از پدران تو روایت شده است که هرکسی در ماه رمضان جماع کند و یا آنکه افطار کند باید سه کفاره بدهد و یک کفاره هم از ایشان روایت شده ما کدام یک از این دو خبر را قبول کنیم؟ فرمود: به هر دو عمل کنید هرگاه مردی در ماه رمضان با غیر حلیله خود به وجه حرام جماع کند یا به حرام افطار کند سه کفاره باید بدهد، بنده آزاد کند و دو ماه پی‌درپی روزه بگیرد و شصت نفر مسکین را طعام دهد و قضاء روزه آن روز را هم بگیرد و اگر با حلیله خود جماع کند یا اینکه به حلال افطار کند، یک کفاره بر او لازم است و قضاء روزه آن روز را و اگر از روی نسیان و فراموشی مفطری به عمل آورده، چیزی بر او نیست».

(ابن‌بابویه، ۱۳۷۸: ۲۵۴/۱)

در حدیثی دیگر که باز از ابو الصلت عبدالسلام بن صالح هروی مروی است، می‌گوید که خدمت حضرت رضا (ع) عرض کردم: «یا ابن‌رسول الله مرا از حقیقت شجره خبر بده که آدم و حوا از آن خوردند چه مردم در آن اختلاف کرده‌اند. بعضی روایت کرده‌اند که درخت گندم بود و برخی روایت کرده‌اند که درخت انگور بود و طایفه‌ای روایت کرده‌اند که درخت حسد بود. حضرت فرمود تمام این‌ها راست است عرض کردم: پس این چه معنی دارد و این اختلاف چیست؟ فرمود: ای ابا صلت درخت بهشت انواع و اقسام میوه می‌دهد و مانند درخت دنیا نیست و آن درخت که آدم و حوا از آن خوردند درخت گندم بود و انگور هم می‌داد» (ابن‌بابویه، ۱۳۷۸: ۳۰۷/۱)

## ۶. پاسخگویی به سؤالات مردم

در موارد زیادی، فردی در مورد مسئله‌ای از اصول یا احکام و یا سایر موارد، نیازمند راهنمایی و رسیدن به پاسخی قانع‌کننده بوده است. لذا نزد معصومین (ع) می‌آمد و سؤالات خود را مطرح می‌کرد. امامان نیز متناسب با سؤال‌کننده و سؤال، با روش‌های گوناگونی پاسخ می‌دادند. یکی از این روش‌ها، پاسخگویی بر اساس استشهدادات قرآنی می‌باشد. در روایتی از ابوهاشم نقل است که می‌گوید: به امام رضا (ع) عرض کردم: می‌توان خدا را توصیف نمود؟ فرمود: «مگر قرآن نمی‌خوانی؟» عرض کردم: چرا، فرمود: «مگر نخوانده‌ای گفته خدای تعالی را ﴿لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَهُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ﴾ «أبصار درکش نکنند و او ابصار را درک کند» گفتم: چرا، فرمود: می‌دانید ابصار چیست؟ گفتم دیدن به چشم‌ها، فرمود: «خطورات دل‌ها از بینائی چشم‌ها قوی‌تر است، خطورات او را درک نکنند و او خطورات را درک

کند». (کلینی، ۱۳۶۳: ۹۸/۱؛ ابن بابویه، ۱۳۹۸، ۱۱۲). در حدیثی دیگر از محمد بن عبدالله خراسانی خادم حضرت رضا علیه السلام مروی است که گفت: یکی از زنداقه به حضرت رضا علیه السلام عرض کرد آیا گفته می شود که خدا شیء است؟ فرمود: «بلی خود در کلام خود اطلاق شیء بر خود کرده است در آن موارد که می فرماید: ﴿قُلْ أَى شَىءٍ أَكْبَرُ شَهَادَةً قُلِ اللّٰهُ شَهِيدٌ فَهوَ شَىءٌ لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَىءٌ﴾» (ابن بابویه، ۱۳۷۸: ۱۳۴/۱)

روش دیگری را که حضرت در پاسخگویی به سوالات مردم، در پیش می گرفتند، پاسخگویی با استناد به حدیث نبوی بوده است. اسماعیل بن سعد الأشعری می گوید به ابوالحسن الرضا علیه السلام گفتم: اگر انسان سوگند بخورد که با برخی از خویشان خود قطع رابطه نماید، چه صورت دارد؟ حضرت در پاسخ با استناد به حدیثی از نبی اکرم صلی الله علیه و آله چنین پاسخ می دهند که: «جدم رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده است: «برای نافرمانی خدا هیچ نذری مسجل نمی شود، و برای قطع رابطه با خویشان هیچ سوگندی تعهد نمی آورد.» (کلینی، ۱۳۶۳: ۷، ۴۴۰؛ مجلسی، ۱۴۰۶: ۱۴، ۲۶)

روش دیگر امام رضا علیه السلام این بود که بارها برای افراد در یک جامعه سؤالی ایجاد می شد ولی از پرسش آن مسئله از معصوم خجالت می کشیدند لذا حضرت خود به صورت ابتدایی آن مسئله را مطرح و به آن جواب می دادند. سلیمان جعفری از حضرت رضا علیه السلام روایت کرده است که آن جناب فرمود: «میدانی چرا اسماعیل صادق الوعد نامیده شد؟» من عرض کردم نمی دانم. فرمود: «با مردی وعده کرد یک سال منتظر او نشست». (ابن بابویه، ۱۳۷۸: ۷۹/۲؛ بحرانی، ۱۳۷۴: ۷۱۹/۳). همچنین در نمونه ای دیگر، از ریان بن شیب مروی است که گفت بر حضرت رضا علیه السلام وارد شدم در روز اول ماه محرم آن جناب فرمود: «ای پسر شیب! آیا روزه گرفته ای؟» عرض کردم نه فرمود: «این روزی است که زکریا به درگاه قاضی الحاجات دعا کرد و عرض کرد: ﴿رَبِّ هَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ ذُرِّيَةً طَيِّبَةً إِنَّكَ سَمِيعُ الدُّعَاءِ﴾؛ پروردگارا ببخش مرا از نزد خود فرزندی پاک از آرایش گناه. به درستی که تویی از محض کرم شنونده دعا و اجابت کننده آن و حق تعالی دعای او را به هدف اجابت رسانید و ملائکه را فرمود که به او ندا در دادند در حالتی که در محراب ایستاده و نماز می گذارد: ﴿ان اللّٰهَ يَشْرِكُ بِحَبِيْبِي﴾ خدا ترا مژده می دهد به فرزندی که نام او یحیی باشد و هر کس در این روز روزه بدارد و دعا کند حق تعالی دعای او را مستجاب کند چنانکه دعای زکریا علیه السلام را مستجاب گردانید. (جزایری، ۱۴۲۷: ۱۸۸/۱؛ ابن بابویه، ۱۳۷۸: ۳۰۰/۱).

گاه نیز با توجه به شرایط زمانه و اقتضاء مخاطب از شیوه ای در پاسخگویی استفاده می کردند که با



بهره‌گیری از مطالبی که مورد قبول مخاطب می‌باشد و برای او حجت است، او را قانع می‌کردند. از این روش به‌عنوان «پاسخ به مردم بر اساس جدال احسن» یاد می‌شود. تمیم بن عبدالله قرشی از ابو الصلت هروی روایت کرده که مأمون الرشید روزی به حضرت رضا علیه السلام گفت: یا ابا الحسن! به من بگو چرا جدت امیر المؤمنین علیه السلام قسمت کننده بهشت و دوزخ گردید، و این به چه معنی است و چگونه اثبات می‌شود، چرا که من زیاد در این باره فکر کرده‌ام. حضرت علیه السلام به او گفت: «ای امیر مسلمین! آیا از پدرت از اجدادت از عبدالله بن - عباس روایت نکرده‌اند که گفت: از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم شنیدم می‌فرمود: دوستی علی علیه السلام ایمان است و دشمنی با او کفر؟» مأمون گفت: آری، امام فرمود: «هرگاه دوستی او موجب بهشت است و دشمنی او جهنم، پس در این صورت او قسمت کننده بهشت و دوزخ خواهد بود»، مأمون گفت: خداوند مرا پس از تو زنده نگذارد ای ابوالحسن! تصدیق می‌کنم که به‌راستی تو وارث علم پیامبر خدائی. ابو الصلت گوید: چون حضرت رضا علیه السلام به منزل بازگشت من به خدمتش رسیدم و عرض کردم: یا ابن رسول الله! چه نیکو مسئله امیر را پاسخ گفتمی، امام فرمود: «من از همان طریق که او آن را حجت می‌دانست با او سخن گفتم (یعنی مجادله بالتی احسن)» (ابن بابویه، ۱۳۷۸: ۸۶/۲).

روش‌های دیگری نیز از میان احادیث قابل استنباط است که به مقتضای سوال و سوال کننده، حضرت به مردم پاسخ می‌دادند که می‌توان به «روش پاسخگویی برهانی» (هاشمی خوئی، ۱۴۰۰: ۵۳۶/۲۱)، «روش پاسخگویی بر اساس تقسیمات منطقی» (ابن بابویه، ۱۴۰۳: ۳۹۵؛ ابن بابویه، ۱۳۸۵: ۱۷۴/۱؛ ۱۳۷۸: ۲۰۰/۲) و... اشاره نمود.

## نتیجه

نگاهی به تاریخ فقه الحدیث نشان می‌دهد که بحث از فهم و مقصود واقعی کلام معصومان از عصر خود آن بزرگواران مورد توجه بوده و ضرورت تمسک به سنت و حدیث، ایجاب می‌کرده که ضوابطی برای فهم درست حدیث ایجاد گردد.

از روایات اهل بیت از جمله روایات امام رضا علیه السلام چنین برمی‌آید که آن بزرگواران در صدد تعلیم اصول و روش‌های صحیح فهم احادیث به پیروان خود بوده‌اند؛ آنان می‌کوشیدند که اصحاب خود را با مبانی نقد حدیث آشنا کنند و اصول و ضوابط فهم روایات را به آنان منتقل سازند تا با الگوگیری از این روایات، پیروانشان بتوانند سایر روایات را فهم کنند. این کار در مواردی با صراحت و در موارد دیگر

ضمن آموزش‌های امامان صورت می‌پذیرفت.

از واکاوی روایات امام رضا علیه السلام چنین برمی‌آید که گونه‌های روش شناختی علوم حدیثی عبارت‌اند از: عدم مخالفت با نصوص قرآن، تبیین دلالت متن، توجه به سوء برداشت و تفسیر نابجا از حدیث امام، توجه به وجود احادیث متشابه و شیوه ارجاع به محکمت، توجه به اختلاف افهام مخاطبان، تقطیع حدیث، توسعه در معانی کلمات حدیث، معنا شناخت واژگان، فهم حدیث در پرتو سبب صدور، توجه به پدیده جعل و رد اصل حدیث نسبت داده شده به ائمه.

پی‌نوشت:

(۱) در اینجا نظری دیگر هم وجود دارد که توسعه صورت گرفته را در معنای «تحدیث» میدانند به این معنا که محدث بودن از ناحیه جبرئیل و نبوتی به محدث شدن توسط عموم ملائکه و علمی تعمیم یافته است.

(۲) خطیب بغدادی، ۲۲۷؛ ابن صلاح، ۳۲۵؛ شهید ثانی، ۲۲؛ العاملی، ۱۵۵؛ مامقانی، ۱۹۵.



## منابع

۱. ابن بابویه، محمد بن علی، معانی الاخبار، بیروت: دارالمعرفة، ۱۳۷۹ق.
۲. ابن بابویه، محمد بن علی، الخصال، محقق: غفاری، علی اکبر، قم: جامعه مدرسین، ۱۳۶۲ش.
۳. ابن بابویه، محمد بن علی، علل الشرائع، قم: کتاب فروشی داوری، ۱۳۸۵ش.
۴. ابن بابویه، محمد بن علی، التوحید، محقق: حسینی، هاشم، قم: جامعه مدرسین، ۱۳۹۸ق.
۵. ابن بابویه، محمد بن علی، عیون اخبار الرضا، محقق: لاجوردی، مهدی، تهران: نشر جهان، ۱۳۷۸ق.
۶. ابن بابویه، محمد بن علی، امالی، قم: موسسه بعثت، ۱۴۱۷ق.
۷. ابن حمزه دمشقی، شریف ابراهیم، البیان و التعریف فی اسباب ورود الحدیث الشریف، بیروت: المكتبة العلمیه، ۱۴۰۲ق.
۸. ابن صلاح، عثمان بن عبدالرحمن، مقدمه ابن صلاح، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۶ق.
۹. ابن عربی، محمد بن عبدالله، احکام القرآن، به کوشش علی محمد بجاوی، بیروت: دارالجلیل، ۱۴۰۸ق.
۱۰. ابن ماجه، الحافظ ابی عبدالله محمد بن یزید قزوینی سنن ابن ماجه، بیروت: دارالفکر، ۱۳۳۸ق.
۱۱. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت: دارالفکر، بی تا.
۱۲. اربلی، علی بن عیسی، کشف الغمّة فی معرفة الأئمة، محقق: رسولی محلاتی، سید هاشم، تبریز: بنی هاشمی، ۲ جلد، ۱۳۸۱ق.
۱۳. ازدرپور، جلیل، بررسی روش فقه‌الحدیثی علامه مجلسی در ملاذ الأخیار، مشهد: دانشگاه فردوسی مشهد، ۱۳۹۰ق.
۱۴. آقابزرگ تهرانی، الذریعة الی تصانیف الشیعة، بیروت: دارالاضواء، ۱۴۰۳ق.

۱۵. ایزدی، مهدی، «روش فقه‌الحديثی کلینی در شرح احادیث کافی»، مطالعات فهم حدیث، سال دوم، شماره ۳، ۱۳۹۴ش.
۱۶. بجنوردی، سید محمدحسن، القواعد الفقهیه، قم: دلیل ما، ۱۳۸۴ق.
۱۷. بحرانی اصفهانی، عبدالله بن نورالله، عوالم العلوم و المعارف و الأحوال من الآيات و الأخبار و الأقوال (مستدرک سیده النساء إلی الإمام الجواد)، محقق: موحد ابطحي اصفهانی، محمد باقر، قم: مؤسسة الإمام المهدي عجل الله تعالی فرجه الشريف، ۱۰ جلد، ۱۴۱۳ق.
۱۸. بحرانی، سید هاشم بن سلیمان، البرهان فی تفسیر القرآن، محقق: قسم الدراسات الإسلامية مؤسسة البعثة، قم: مؤسسه بعثه، ۱۳۷۴ش.
۱۹. بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح البخاری، بیروت: دارالاحیاء التراث العربی، بی تا.
۲۰. برقی، احمد بن محمد بن خالد، المحاسن، محقق: محدث، جلال الدین، قم: دارالکتب الإسلامية، ۱۳۷۱ق.
۲۱. جزائری، نعمت الله بن عبدالله، ریاض الأبرار فی مناقب الأئمة الأطهار عليهم السلام، بیروت: مؤسسة التاريخ العربي، ۱۴۲۷ق.
۲۲. جعفری هرندي، محمد، «ملاك و چگونگی به کارگیری تقيه در دوره حضور معصومان عليهم السلام»، پژوهش های فقه و حقوق اسلامی، بهار ۹۳، شماره ۳۵، ۱۳۹۳.
۲۳. جوهری، اسماعیل بن حماد، الصحاح: تاج اللغة و صحاح العربية، محقق: عطار، احمد عبد الغفور، بیروت: دارالعلم للملایین، ۶ جلد، ۱۳۷۶ق.
۲۴. حر (شیخ) عاملی محمد بن حسن، وسائل الشیعه الی تحصیل الشریعه، مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث، قم، ۱۴۱۵ق.
۲۵. حر عاملی، محمد بن حسن، هداية الأمة إلی أحكام الأئمة عليهم السلام، مشهد: آستانة الرضوية المقدسة، مجمع البحوث الإسلامية، ۱۴۱۴ق.



۲۶. حر عاملی، محمد بن حسن، تفصیل وسایل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعة، تحقیق ربانی، تهران: اسلامیة، ۱۴۰۳ق.
۲۷. حر عاملی، محمد بن حسن، إثبات الهداة بالنصوص و المعجزات، بیروت: اعلمی، ۵ جلد، ۱۴۲۵ق.
۲۸. حریری، محمد یوسف، فرهنگ اصطلاحات حدیث، قم: انتشارات هجرت، ۱۳۸۱ش.
۲۹. خطیب بغدادی، احمد رضا، الکفاية فی معرفة الروایة، بیروت: دارالکتب العربی، بی تا.
۳۰. خطیب بغدادی، حافظ ابی بکراحمد بن علی، دارالکتب العلمیة، بیروت: ۱۹۷۱م.
۳۱. دشتی، علی، بررسی روش فقه الحدیثی ملاصدرا در کتاب شرح اصول کافی، دانشگاه رازی، ۱۳۹۰ش.
۳۲. راد، علی، روش شناسی فقه الحدیثی شیخ بهایی، مجله: علوم حدیث، شماره ۴۹ و ۵۰، ۱۳۸۷ش.
۳۳. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات ألفاظ القرآن، بیروت: دارالقلم - الدار الشامیة، ۱۴۱۲ق.
۳۴. ربانی، محمدحسن، دانش درایة الحدیث، مشهد: دانشگاه علوم اسلامی رضوی، ۱۳۹۳ش.
۳۵. رمضان نژاد، علی، روش فهم احادیث اعتقادی رضوی، مبتنی بر شناخت مذاهب کلامی، تهران: دانشگاه امام صادق علیه السلام، ۱۳۹۴ش.
۳۶. سیوطی، جلال الدین، الجامع الصغیر فی احادیث البشیر و النذیر، بیروت: دارالفکر، ۱۹۸۱م.
۳۷. سیوطی، جلال الدین، الدر المنتشرة فی الاحادیث المشتهرة، بی جا، مطبعة الحلبي، بی تا.
۳۸. سیوطی، جلال الدین، التدريب الراوی، بیروت: دارالکتب العربی، بی تا.
۳۹. شهید ثانی، زین الدین بن علی، الرعاية فی علم الدراية، به کوشش: عبدالحسین محمدعلی بقال، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، بی تا.
۴۰. صدوق، ابو جعفر محمد بن علی، کمال الدین و تمام النعمة، تهران: اسلامیة، ۱۳۹۵ق.



۴۱. طبرانی، ابوالقاسم سلیمان بن احمد المعجم الكبير، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۹۸۵م.
۴۲. طوسی، محمد بن الحسن، الاستبصار فيما اختلف من الأخبار، محقق: خراسان، حسن الموسوی، تهران: دارالکتب الإسلامية، ۱۳۹۰ق.
۴۳. عاملی، زین الدین (شهید ثانی) الدراية في علم الرواية، بی جا، مجمع علمی اسلامی، ۱۴۰۴ق.
۴۴. عاملی، زین الدین (شهید ثانی)، الدرايه في شرح البدايه، نجف: مطبعة النعمان، بی تا.
۴۵. عیاشی، ابونضر محمد بن مسعود، تفسیر العیاشی، بیروت: مؤسسة الاعلمی، ۱۴۱۱ق.
۴۶. غروی نائینی، نهله، فقه الحدیث و روش های نقد متن، تهران: دانشگاه تربیت مدرس (دفتر نشر آثار علمی)، ۱۳۷۹ش.
۴۷. غلامی نسب، فرشته، بررسی روش های فقه الحدیثی شیخ طوسی رحمته در تهذیب الاحکام، دانشگاه ایلام، ۱۳۸۹ش.
۴۸. فقهی زاده، عبدالهادی؛ عماري الهیاری، زهرا؛ «مبانی فقه الحدیثی سید عبدالله شبیر در مصابیح الأنوار فی حل مشکلات الأخبار»، علوم حدیث، شماره ۶۲، زمستان، ۱۳۹۰ش.
۴۹. قاسم پور، محسن؛ پورافخم، مریم، روش شناسی فقه الحدیثی صاحب معالم در کتاب منتقى الجمال، کتاب قیم، شماره ۱۳، پاییز و زمستان، ۱۳۹۴ش.
۵۰. کاردان پور، محمد حسن، «معیارهای شناخت احادیث تقیه آمیز»، علوم حدیث: بهار و تابستان، شماره ۵۹، ۱۳۹۰ش.
۵۱. کشی، محمد بن عمر، رجال الکشی - إختيار معرفة الرجال، محقق: طوسی، محمد بن الحسن/مصطفوی، حسن، مشهد: مؤسسه نشر دانشگاه مشهد، ۱۴۰۹ق.
۵۲. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، به تصحیح علی اکبر غفاری، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۳ق.



۵۳. مامقانی، عبدالله، تنقیح المقال، نجف: مطبعة المرتضی، ۱۳۵۲ق.
۵۴. مامقانی، عبدالله، مقياس الهداية في علم الدراية، قم: موسسه آل البيت (ع)، ۱۴۱۱ق.
۵۵. متقی هندی، کنز العمال، بیروت: موسسه الرساله، ۱۴۰۵.
۵۶. مجلسی، محمد باقر بن محمدتقی، ملاذ الأخیار فی فهم تهذیب الأخبار، محقق: رجائی، مهدی، قم: کتابخانه آیه‌الله مرعشی نجفی، ۱۶ جلد، ۱۴۰۶ق.
۵۷. مجلسی، محمدتقی بن مقصودعلی، روضة المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه، محقق: موسوی کرمانی، حسین و اشتهاودی علی پناه، قم: مؤسسه فرهنگی اسلامی کوشانبور، ۱۴ جلد، ۱۴۰۶ق.
۵۸. مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار الجامعه لدرر اخبار الائمه الاطهار، بیروت: موسسه الوفاء، ۱۴۰۳ق.
۵۹. مجلسی، محمد باقر، مرآة العقول فی شرح اخبار آل الرسول، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۴ق.
۶۰. محمودی، عباس، روش فقه‌الحدیثی علامه طباطبایی در المیزان، حسنا، شماره ۲۳، ۱۳۹۳ش.
۶۱. مسعودی، عبدالهادی، روش فهم حدیث، تهران: انتشارات سمت و دانشکده علوم حدیث، ۱۳۸۴ش.
۶۲. معارف، زهرا، مبانی و روش‌های فقه‌الحدیثی شیخ صدوق (ع) در کتاب معانی الاخبار، دانشگاه قم، ۱۳۹۷ش.
۶۳. معارف، مجید، پژوهشی در تاریخ حدیث شیعه، تهران: انتشارات ضریح، ۱۳۸۴ش.
۶۴. معارف، مجید، شناخت حدیث: مبانی فهم متن - اصول نقد سند، تهران: نبأ، ۱۳۸۷ش.
۶۵. میرحسینی، مرضیه سادات، مبانی فقه‌الحدیثی شیخ مفید، دانشگاه مازندران، ۱۳۹۱ش.

٦٦. هاشمی خویی، میرزا حبیب‌الله، منهاج البراعة فی شرح نهج البلاغة، مترجم: حسن‌زاده آملی، حسن؛ کمره‌ای، محمد باقر، محقق: میانجی، ابراهیم، تهران: مکتبة الإسلامية، نوبت چهارم، ١٤٠٠ق.
٦٧. هیثمی، نورالدین، کشف الاستار، بیروت: مؤسسة الرسالة، ١٤٠٧ق.